

اهمیت کلام نبوت

نوشته آرنه رمرس

"زیرا که در پی افسانه های جعلی نرفتیم، چون از قوت و آمدن خداوند ما عیسی مسیح شما را اعلام دادیم بلکه کبریایی او را دیده بود پدر اکرام و جلال یافت هنگامی که آوازی از جلال کبریایی به او رسید که "این است پسر حبیب من که از وی خوشنودم" این آواز را ما زمانی که با وی در کوه مقدس بودیم شنیدیم که از آسمان آورده شد. و کلام انبیا را نیز محکم تر داریم که نیک می کنید اگر در آن اهتمام کنید مثل چراغی درخشنده در مکان تاریک تا روز بشکافد و ستاره صبح در دلهای شما طلوع کند. و این را نخست بدانید که هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست. زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند."

(دوم پطرس ۱: ۱۶ - ۲۱)

تمامی آیات این کتاب از ترجمه تحت اللفظی کتاب مقدس می باشند.

در این متن کوتاه و معروف، به چهار نکته درباره کلام نبوتی پی می بریم:

- ۱ در ابتدا این دید را به ما می دهد که ویژگیهای نبوت از جانب خدا هستند
- ۲ دومین مورد این است که موضوعات نبوت الهامی از خدا هستند
- ۳ سومین نکته این است که می فهمیم هدف از نبوت چیست؟
- ۴ و متن با گفتن اینکه چگونه می توانیم یک نبوت را درک کنیم، تمام می شود.

ایمانداران جوان زیادی در اینجا هستند که شاید از خودشان پرسیده باشند چرا خداوند این همه نبوت در کتاب مقدس داده است؟ تقریباً یک چهارم کتاب مقدس شامل نبوت می باشد.

در متنی که از دوم پطرس ۱: ۱۶ - ۲۱ خواندیم، اطلاعات ارزنده ای راجع به این موضوع پیدا می کنیم البته زیاد نه اما مؤثر! در اینجا به اهمیت نبوت پی می بریم. و بگویم که دوست عزیز به نظر من این یک موضوع عالی است.

۱. ویژگیهای یک نبوت

اولین موردی که پطرس رسول گفت جنبه منفی دارد: "زیرا که در پی افسانه های جعلی نرفتیم، چون از قوت و آمدن خداوند ما عیسی مسیح شما را اعلام دادیم بلکه کبریایی او را دیده بودیم" (آیه ۱۶). به یاد دارم وقتی که جوان بودم گزارشی از یک الهیدان عقل گرا درباره موضوع نبوت می خواندم. به عقیده او همه آنها خواب و خیال بودند. اما پطرس می گوید که آنها افسانه نیستند و از یک سری افسانه های جعلی پیروی نمی کنند. اما اگر افسانه بودند در اینصورت حقیقتاً جعلی می بودند. او می گوید که شاهدان عینی ناظر نبوت بوده اند. امروزه هیچ چیز با اهمیت تر از این نیست که چیزی را به چشم دیده باشیم و درباره اش بنویسیم. و در اینجا پطرس یک شاهد عینی است که می نویسد و نه تنها پطرس بلکه تمامی آن ۱۲ رسول نیز شاهدان عینی بودند. یوحنا رسول در رساله اولش از طرف تمامی رسولان می نویسد: "آنچه از ابتدا بود و آنچه شنیده ایم و به چشم خود دیده آنچه بر آن نگریستیم و دستهای ما لمس کرد درباره کلمه حیات. (اول یوحنا ۱: ۱)

می دانیم که شیطان سعی میکرد تا این شاهدان عینی را از بین ببرد. در اعمال رسولان باب ۱۲ آیه ۱ می خوانیم: "و در آن زمان هیرودیس پادشاه دست تطاول بر بعضی از کلیسا دراز کرد. و یعقوب برادر یوحنا را به شمشیر کشت. چون دید که یهود را پسند افتاد، بر آن افزوده، پطرس را نیز گرفتار کرد و ایام فطیر بود." پطرس اسم سه رسول یعنی یوحنا، یعقوب و خود را می گوید که بر روی کوه مقدس، کوه تبدیل هیات بودند. این سه رسول شاهدان عینی بودند و شیطان می خواست آنها را از بین ببرد تا دیگر هیچ شهادت کامل و الهی از کلام نبوتی، موضوع مورد بحث ما، در دست نداشته باشیم. آنچه که پطرس در اینجا می گوید به وضوح درباره تبدیل هیات مسیح بروی کوه است که در انجیل متی ۱۷، مرقس ۹ و لوقا ۹ می خوانیم.

۲. موضوع نبوت

حال بگذارید به انجیل متی باب ۱۷ برویم تا منظور پطرس را بهتر درک کنیم. از آیه آخر در متی ۱۶ می خوانیم:

"هر آینه به شما می گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می آید، ذائقه موت را نخواهند چشید". و بعد از شش روز عیسی پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد. و در نظر ایشان هیات او متبدل گشت و چهره اش چون خورشید، درخشنده و جامه اش چون نور، سفید گردید. که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده، با او گفتگو می

کردند. اما پطرس به عیسی متوجه شده گفت که "خداوندا، بودن ما در اینجا نیکو است! اگر بخواهی سه سایبان در اینجا بسازیم، یکی برای تو و یکی به جهت موسی و دیگری برای الیاس" و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشانده بر ایشان سایه افکند و اینک آوازی از ابر در رسید که "این است پسر حبیب من که از وی خوشنودم. او را بشنوید!" و چون شاگردان این را شنیدند، به روی در افتاده، بینهایت ترسان شدند. عیسی نزدیک آمده، ایشان را لمس نمود و گفت: "برخیزید و ترسان مباشید!" و چشمان خود را گشوده، هیچ کس را جز عیسی تنها ندیدند."

این اتفاق کوتاه در زندگی عیسی خداوند که بسیار معروف است، به طور خلاصه منظور اصلی و موضوع نبوت را می گوید. آنچه که در اینجا می بینیم، جلال خداوند است که موضوع همه نبوتهاست. خداوند برای رسیدن به این هدف از پسر محبوبش که توسط آدمی خوار شمرده، مصلوب شد استفاده کرد تا آفرینندگانش بدانند که او آدم جلال یافته است. این دقیقاً برعکس آن چیزی خواهد بود که مسیح برای اولین بار بر روی زمین آمد. وقتی که او برای بار دوم بیاید، منظورم ربودن مقدسین نیست چون موضوع مورد بحث ما نیست، بر آدمیان خود را آشکار خواهد کرد هر زانویی به حضورش خم خواهد شد و همه خواهند فهمید که او خدای خدایان و شاه شاهان است و به این ترتیب خداوند به عنوان یک انسان و سر تمامی مخلوقات، بروی زمین جلال خواهد یافت. این هدف خدا در تمامی نبوتهاست.

در واقع موضوع قابل توجه این است که نشان می دهد خداوند نه تنها با ما پیمان صلح ابدی بسته است که همیشه دوست داریم راجع به آن فکر کنیم و همچنین در اینجا به آن اشاره شده است - ستاره صبح - بلکه برای دنیایی که در آن زندگی می کنیم که امروزه بر ضد او برخاسته است، برنامه دارد. این دنیا موضوع اصلی برای پسر محبوب خدا، خدای جلال یافته و اساس آفرینش، بود. آن روش خداوند برای به کمال رساندن تاریخ بود. همیشه انسان با عقاید خود به تاریخ و آینده نگاه می کند ولی خداوند افکار خود را به تحقیق خواهد رساند. در انتهای تاریخ جهان، خداوند به عنوان مرکز و آدم جلال یافته شناخته خواهد شد. وقتی که خداوند برای اولین بار بر روی این زمین آمد کاملاً بر خلاف جریان عادی این دنیا زندگی می کرد. او نه به شکل یک پادشاه بلکه چون یک خدمتگزار آمد. حکومت نکرد بلکه اطاعت کرد. همچون یک پادشاه برایش هورا نکشیدند بلکه به عنوان پادشاه یهودیان بر روی صلیب مسخره شد و توسط انسانهایی که دوستش نداشتند، خوار شمرده، رد شد. خداوند با این روش صلح ابدی نجات و برکت برای گناهکاران گمشده را مهیا می کند.

ولی خداوند در عهد عتیق درباره روزهای پر جلال نبوت کرده است که حتی رسولان بر آن امید داشتند. آنها به خداوند گفتند: "ما همه چیزمان را رها کرده ایم، چه چیزی نسیمان خواهد شد؟" همچنین از طرفی

می بایست ایمان ضعیف آن رسولان بی چاره را تقویت می بخشید و از طرفی دیگر برای خود خداوندمان مسیح به عنوان یک انسان بر روی زمین، خداوند این دید را داده بود که مرکز همه جلال بر روی زمین است. برای همین خداوند به شاگردانش گفت: "هر آینه به شما می گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می آید، ذائقه موت را نخواهند چشید." (متی ۱۶: ۲۸) این موضوع را ثابت می کند. یعقوب، یوحنا و پطرس تا وقتی که مسیح را در جلالش ندیدند، نمردند. مثل مینیاتوری از دوران سلطنت هزار ساله بود.

این همان چیزی است که پطرس راجع به آن می گوید. او در آنجا بود و یک شاهد عینی محسوب می شد. خداوند به مسیح خداوند و سه شاهدان برگزیده آن منظره را بر روی کوه داد (البته راجع به نام و محل کوه دقیقاً نمی دانیم. مسیحیان قدیمی بر این باور بودند که نام کوه تابور بود ولی هیچ کس مطمئن نیست. (که معروف به کوه مقدس است) و چه اتفاقی افتاد داد؟ عیسی خدوند متبدل شد. لباسش مثل برف سفید شد و ظاهرش عوض شد، او جلال آسمانی را بر تن کرده بود. این اولین مورد بود - آدم جلال یافته. اگر چه مسیح در ضعف با شاگردانش بروی زمین بود اما خداوند او را آنطور که الان در آسمان است به آنها نشان داد - آدم جلال یافته.

دوم اینکه دو نفر دیگر از عهد عتیق یعنی موسی و الیاس که مرد ایمان، نبی و رهبر قوم اسرائیل بودند در آنجا حضور داشتند. موسی مظهر مسیح خداوند، رسول ما (همراه با هارون مظهر کاهن اعظم ما در هنگام اعترافات، عبرانیان ۳: ۱) اسرائیل را از مصر بیرون آورد. وقتی که موسی در گذشت خداوند او را خاک کرد و تا به امروز هیچ کس نمی داند قبر او کجا است. الیاس نبی دیگری بود. ولی هرگز نمرد چون در گردباد بالا برده شد و خود را دید و فریاد کنان گفت: "پدر من، پدر من! ارباب اسرائیل و اسب سوارانش!" پس موسی نماد ایماندارانی است که مرده اند و الیاس نماد ایماندارانی است که نخواهند مرد چون عیسی خداوند آنها را زنده بلند کرده و در حضورش متبدل خواهد کرد. و گروه سوم شاگردان حاضر در صحنه بودند و جلال را بدون اینکه خودشان جلال یابند دیدند و این نماد ایمانداران بروی زمین است.

دوستان عزیز این دقیقاً همان چیزی است که در دوران سلطنت هزار ساله خواهیم دید. مسیح جلال یافته دیگر نامرئی نخواهد بود چون در جلال خود از آسمان فرود خواهد آمد. البته موضوع ما این نیست اما عیسی قبل از آن ایمانداران را بالا به سمت خود خواهد برد که همگی منتظر آن هستیم. آنچه که پطرس رسول اینجا درباره اش می گوید ظاهر یا آشکار سازی خداوند و سلطنت هزار ساله دیگر خداوند با ایمانداران جلال یافته است. اما در آن دوران ایماندارانی خواهند بود که بر روی زمین زندگی می کنند و

آن سه رسول نماد آن ایمانداران هستند . پس این "تصویر مینیاتوری" از دوران هزار ساله است که صحت حرف مسیح به شاگردانش را ثابت می کند که گفت : "هر آینه به شما می گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نینند که در ملکوت خود می آید، ذائقه موت را نخواهند چشید" پطرس درباره این موضوع در سه مورد متفاوت صحبت می کند . در آیه ۱۶ می گوید :

"زیرا که در پی افسانه های جعلی نرفتیم چون از(۱) قوت و (۲) آمدن خداوند ما عیسی مسیح شما را اعلام دادیم بلکه کبریایی او را دیده بودیم."

و در آیه ۱۷ ،

"(۳) زیرا از خدای پدر اکرام و جلال یافت..."

حال سه انجیلی که درباره تبدیل هیات می نویسند درباره این جنبه های متفاوت توضیح می دهند . اگر به انجیل مرقس ۹ مراجعه کنیم می بینیم که خداوند در آیه ۱ می گوید : "هر آینه به شما می گویم بعضی از استادگان در اینجا می باشند که تا ملکوت خدا را که به قوت می آید نینند، ذائقه موت را نخواهند چشید ."

"در انجیل متی باب ۱۶ آیه ۲۸ می گوید : "بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نینند که در ملکوت خود می آید ، ذائقه موت را نخواهند چشید ." و سوم در انجیل لوقا باب ۹ آیه ۳۰ موسی و الیاس را می بینیم که "در جلال ظاهر شده اند ." پطرس رسول این سه نشانه یعنی قوت، آمدن و جلال خداوند را به سه فرد متفاوت در واقعه تبدیل هیات در اناجیل مشابه، تشبیه می کند .

موضوع اصلی کلام نبوت این است که خداوند ، آدم جلال یافته ، مرکز حکومت و جلال در کل آفرینش است . موضوع اصلی نبوت در کلام خدا آسمان، ابدیت و یا جمع ایمانداران نیست . البته یک استثنا هست که جمع ایمانداران در کتاب مکاشفه یوحنا آمده است . پس نباید گفت که هیچ جایی در کلام نبوت ندارد . که اگر اینطور بگوییم اشتباه است . بعضی وقتها گفته می شود و یا نوشته شده است اما درست نیست . چون جمع ایمانداران با مسیح -آدم جلال یافته -در ارتباط هستند . و در کلام نبوت نوشته شده است . اما در اینجا موضوع اصلی ما با مراجعه به مبحث آفرینش که عیسی مسیح موضوع اصلی آن است ، نمی باشد .

هیچ تصویری همچنان انگیز تر از اتفاق تبدیل هیات نمی تواند وجود داشته باشد و شاگردان در ابتدا آن را درک نکردند . چون پطرس گفت : "سه سایبان بساریم" ... در آنجا خداوند در راس و مرکز همه بود با شنیده شدن صدایی که از شکوه و جلال خدا بود حقیقتی آشکار شد "این است پسر حبیب من که از وی خوشنودم . او را بشنوید" . آیه (۱۷)

این هفتمین بار بود که عبارت "این است پسر محبوب من" در عهد جدید تکرار می شد. در هر سه انجیل مشابه می بینیم هنگامی که مسیح در رود اردن تعمید یافت آن عبارت شنیده شد. همچنین در هر سه انجیل در هنگام تبدیل هیات و سپس پطرس رسول برای بار هفتم در اینجا با قدوسیت کامل، هیجان و قلبی پر از عشق نسبت به خداوند، شهادت می دهد. خدای پدر دو بار این جمله را در حین خدمت مسیح خداوند بروی زمین تکرار کرد. اما خداوند می خواست که آن عبارت هفت مرتبه در عهد جدید تکرار شود.

چقدر این عبارت محبت پدر نسبت به پسر و بالعکس را نشان می دهد چون مسیح در انجیل یوحنا ۱۴: ۳۱ می گوید: "پدر را محبت می نمایم" ... این محبتی ابدی است چون مسیح در همان انجیل باب ۱۷: ۲۴ می گوید: "زیرا که مرا پیش از بنای جهان محبت نمودی". ما فقط در این دنیا ذره ای از این روابط ابدی آشکار شده که در سلطنت هزار ساله به طور کامل خواهیم دید، بهره مندیم، و در آن روز پسر محبوب خدا را او که مرکز آفرینش و موضوع نبوت است، در جلال بروی زمین خواهیم دید.

حال شاید کسی بگوید که من همه این مطالب را در کلام نبوت پیدا نمی کنم. چند فصل در کلام نبوتی می توان پیدا کرد که اصلاً اسمی از خدا نبرده اند؟ پاسخ این است که خدای جلال موضوع اصلی است و نه خود متن، به خاطر همین اسم او را در هر آیه نمی بینیم. اما شاید پرسید، رابطه بین این موضوع با داوری همه مردم که در تمامی فصلها آمده چیست؟ دلیل این است که پیش زمینه های موضوع نبوت همه تاکید شده اند. در اینجا کتاب مکاشفه یوحنا را مثال می زنیم که فقط درباره داوری زمین و مردم می گوید ولی همه آنها مقدمه ای برای فصل ۱۹ هستند. که در آن خداوند سوار بر اسب سفید خواهد آمد و همچون رب الارباب و شاه شاهان هزار سال بروی زمین همراه با مقدسین در آسمان سلطنت خواهد کرد.

در این میان بیشتر کلام نبوت را درك خواهیم کرد. نباید به وحش و ضد خدا از این دید نگاه کنیم که مثلاً خداوند می خواست به خاطر خود آن چیزها را به ما تعلیم دهد. هدف همیشگی این است که ما هم مثل پطرس، یوحنا و یعقوب جایی برسیم که بگوییم، ما دیده ایم. یعقوب توسط هیرودیس کشته شد چون یکی از شاهدان بود و شیطان سعی می کرد تا آن شاهد را از بین ببرد اما به غیر از یعقوب دو نفر دیگر باقی مانده بودند. پطرس به روش هیجان انگیزی از زندان آزاد شد چون خداوند نمی خواست پطرس که از شاهدان بود نیز کشته شود. این سه مرد یعنی پطرس یوحنا و یعقوب بر آنچه که بر کوه دیده بودند یقین داشتند. و در بخشی از کلام می گویند به مجذوب افسانه ها نشده ایم...

به مسیحیان پیرامونتان نگاه کنید و از آنها پرسید. آنها می گویند که هیچ نبوتی وجود ندارد. اشعیای نبی به خاطر نبوت کردن باید به سه یا چهار تکه تقسیم می شد چون در قوانین کوروش پادشاه آمده بود که هیچ کس نمی تواند پیش گویی کند. مردم معتقدند که نبوت وجود ندارد و می گویند همه افسانه است. اما پطرس می گوید که آنها افسانه نیستند چون خود آنجا بودند دیده اند و به ما آن کلام نبوت عالی را می گویند. به خاطر همین آن متن کوتاه این چنین بار معنایی دارد.

رسولان بر این صدای پر از جلال که از بالای کوه راجع به مسیح گفته شده بود باید مطمئن و راسخ می شدند تا در طول زندگیشان در تمامی سختیها و تمامی زحمات و شکنجه ها بتوانند تحمل کنند فقط به خاطر وعده الهی که دریافت نموده بودند.

۳. هدف نبوت

چگونگی نبوت را در آیه ۱۶، موضوع آن را در آیه ۱۷-۱۸ خواندیم و حال به هدف از نبوت میرسیم. خداوند از دادن نبوت در کلامش دلیل داشت. آیه ۱۹ می گوید: "و کلام انبیا را نیز محکم تر داریم که نیکو می کنید اگر در آن اهتمام کنید مثل چراغی درخشان در مکان تاریک تا روز بشکافد و ستاره صبح در دلهای شما طلوع کند." دو دلیل برای اینکه خدا به ما کلام نبوت را می دهد وجود دارد. اول این که خداوند از ابتدا همه چیز را می داند. پس نیازی نبود که او ما را تعلیم دهد. حتی بدون اینکه خداوند به ما اطلاع دهد هم آنها اتفاق می افتادند. پس مساله از این فراتر است. این یک موضوع شخصی است. خداوند خود به ما توضیح می دهد که چرا پیشاپیش به ما کلام نبوت را می دهد. او نیازی به این کار ندارد. خدا می توانست بگوید: صبر کنید تا خدا بیاید و آن بسیار شگفت انگیز خواهد بود. اما نه! خداوند به ما کلام نبوت داده است و همان طور که دیدیم بخش اعظم کلام خدا را در بر گرفته است. حال می فهمیم که منظور خدا از این کار چه بوده است.

کلام نبوت همچون نوری است که در تاریکی می تابد. ما در تاریکی هستیم. این دنیا تاریک است. هر کسی که هنوز توبه نکرده است و قبول نکرده است که مسیح تنها نجات دهنده است، در تاریکی زندگی می کند. تاریکی یعنی بدون خدا زندگی کردن و انکار او. خداوند ساکن در نور است (اول یوحنا ۱: ۱۵) و نمی توان به او نزدیک شد (اول تیموتائوس ۶: ۱۶)، اما او با فرستادن پسرش برای آزاد کردن ما از این تاریکی محبت خود را ثابت نمود. آیا کسی هست که بگوید: "در مسیح نور هست"؟ امیدوارم که به نزد خدا بروید. و اگر می پرسید که چگونه باید آن کار را بکنید؟ باید بگویم که پاسخ بسیار ساده است. در انجیل درباره مردی می خوانیم که به کنیسه رفته بود. دور ایستد، سرش را خم کرد و زانو زد و گفت:

"خداوندا بر من گناهکار رحم کن" (لوقا ۱۸: ۹-۱۴) همان کافی است و چیز بیشتری نیاز نیست. نیازی نیست که کارهای مذهبی خاصی انجام دهید فقط کافی است که بدانید گناهکارید و بپذیرید که مسیح برای شما و گناهانتان جان داد.

باید مواظب باشیم که مبدا کتاب مقدس را بواسطه داستانهای تاریخی تفسیر کنیم. چون این هم انحراف از نکته اصلی است. فقط کلام نبوت می تواند بگوید که چه اتفاقی در پیش است. برای مثال بسیاری از مسیحیان سعی کرده اند ثابت کنند که فلانی ضد مسیح است در حالی که پولس رسول می گوید که ضد مسیح الان نمی آید. اگر کلام نبوتی را درست درک نکنید پس دچار افسانه خواهید شد. دوم تسالوکیان به وضوح می گوید که ضد مسیح بعد از ربودن مقدیسن خواهد آمد. به نظر من با وجود این شهادت کوتاه هنوز افرادی هستند که می گویند ضد مسیح آمده است. آنها کلام نبوتی را به عنوان نوری که در تاریکی می تابد، درست استفاده نکرده اند.

مثالهای بیشتری می توان زد. این را در نظر داشته باشید که باید بعد از ۲۰۰۰ سال قوم بنی اسرائیلی که از آن چیزی نمانده است بروی زمین همچون قوم مستقل زندگی کنند. یهودیها همیشه در اسرائیل زندگی کرده اند اما به عنوان ملت مستقل دیگر زندگی نمی کنند. اگر چه خداوند گفته است که آنها به کشور خود برخواهند گشت و چیزهای بسیار دیگر که هنوز واقع نشده اند. باید مواظب باشیم که درگیر اسرائیل تخیلی که وجود ندارد، نسازیم. اما اینکه اسرائیلیها باید همچون یک قوم به کشور قدیمشان برگردند در کلام خدا قبل از آنکه وارد سرزمین شوند، آمده است (تثنیه ۲۸-۳۰) خدا گفت که آنها را به آن سرزمین هدایت خواهد کرد و آنها به خدا وفادار نخواهند ماند پس از رفتن به کنعان منع می شوند اما در نهایت خدا آنها را وارد سرزمین می کند. اما می گوید که باید توبه کنند. (تثنیه ۳۰: ۱-۳) و این همان چیزی است که مردم آن را فراموش کرده اند. حزقیال در باب ۳۷ درباره این موضوع صحبت می کند که او دره ای پر از استخوانهای مردگان می بیند که بر روی هم انبار شده اند و با پوست و گوشت پوشیده شده اند اما هیچ گونه اثر حیات در آنها نیست. این حالت در اشعیا ۱۸ می بینیم، هنگامی که خداوند نشسته است و مردمی را نگاه می کند که از همه دنیا به سمت او می آیند و پس از آن درد و رنج شروع می شود.

کلام نبوتی تاریکی را از بین می برد پس در نتیجه بر اصل خود شهادت می دهد. برای مثال اگر قوم اسرائیل را نام ببرید همه نوع نظر خواهید شنید اما هرگز درباره آنچه که نبوت شده است نخواهید شنید. چرا در دنیای پیشرفته مان مردم ضد یهود شده اند؟ دلیل آن کتاب مقدس است. یهودیان شاهدان زنده برای اثبات کتاب مقدس هستند همان طور که روزی افسر ایماندار در زمان دروره پادشاهی فردریک کبیر

پادشاه که بی دین و دوست والتر آن طنز نویس بزرگ بود پرسید که در یک کلام از مسیحیتش دفاع کند. آن افسر نوایمان پاسخ داد: "تبار اسرائیل" زندگی و برگشت اسرائیل به عنوان یک ملت نشان دهنده حقیقت کلام خداست. برای همین امروزه افراد زیادی ضد یهود هستند. شیطان می گوید اگر بتوانم آن ملت را از بین ببرم (همان طور که سعی کرد مسیح و شاهدان عینی او را از بین ببرد) می توانم بگویم که کتاب مقدس دروغ است. به نظر من این تنها دلیل برای ضدیت با یهود است. شیطان آن دشمن خدا، با مردم زمین هم در دشمنی است. بگذارید روشتر بگویم که اگر ما به عنوان یک مسیحی درباره خدا شهادت دهیم، با مقاومت و برخوردهای شیطان هم مواجه خواهیم شد. و اگر خودمان را با مسیر دنیا وفق دهیم آنگاه شهادت ما از بین رفته، شیطان پیروز می شود. که جوانان جزو اولین گروهی هستند که شیطان برای آنها نقشه ها دارد تا برای خداوند مسیح شهادت ندهند. در دنیای امروز، اسلام، بودا، مسیحیت، مسیح همه خوب هستند اما هیچ کس برای مسیح مقاومت نمی کند. پس در نتیجه شیطان مخالف با ما خواهد ایستاد. در دنیای امروز این هدف شیطان است تا افکار ما را بر اساس دنیا به پیش ببرد تا شهادتمان را از بین ببرد و نورمان بر دنیا نتابد.

اما اگر به نور کلام نبوت برگردیم، که می تواند زندگی ما را نورانی کند، نور دیگری هم هست که پر جلال تر است و آن ستاره صبح است. در اینجا به رابطه بین کلام نبوت و ربودن قوم خدا پی می بریم و می فهمیم که امید واقعی ما چیست. امید ما مسیحیان به این دنیا جایی که الان در آن ساکنیم نیست و اینکه فکر کنیم که انتهای کلام نبوتی در این دنیا ختم شده است. امید ما آسمان است همان طور که در کلام خدا می گوید: "...تا وقتی که آن روز فرا برسد و ستاره صبح در دلتان بتاید."

آن روز، روز خدا زمانی که "بر بالهای خداوند شفا خواهد بود" (ملاکی ۴) و شاه شاهان پادشاهی خواهد کرد، نیست. در اینجا یک نور حقیقت در قلبمان می تابد، آن نوری که از مسیحیت واقعی بر می خیزد. همچنین کلمه ستاره صبح در آخرین فصل کتاب مقدس هم تکرار شده است: "من عیسی فرشته خود را فرستادم تا شما را در کلیساها بدین امور شهادت دهم. من ریشه و نسل داوود و ستاره درخشانده صبح هستم." (مکاشفه ۲۲: ۱۶)

ستاره صبح قبل از طلوع خورشید ظاهر می شود. از آمدن مسیح خداوند تا انتهای سلطنت هزار ساله را روز خداوند می گویند. در ابتدا خداوند در جلال همچو "خورشید حقیقت" خواهد آمد. اما قبل از شروع آن روز ما به آسمان برده خواهیم شد. به خاطر همین مسیح خداوند در اینجا به عنوان خورشید که نماد عظمت

او به عنوان آدم جلال یافته (متی ۱۷: ۲؛ مکاشفه ۱: ۱) است معرفی نشده است بلکه به عنوان ستاره صبح می باشد. ما الان در تاریکی دنیا زندگی می کنیم. می دانیم که کلام نبوت شده با آمدن مسیح بر روی زمین به تکامل خواهد رسید و می دانیم که مسیح خداوند به عنوان ستاره صبح قبل از اینکه ما را از این دنیا برده با خود تا به ابد در اتحاد با او در خانه پدر آسمانی خواهیم بود. مرقس نه تنها می گوید "...تا زمانی که ستاره صبح طلوع کند" بلکه می گوید "در قلب شما طلوع کند" معنی این کلمات در آیه چه می باشند؟ به سادگی نشان دهنده امید و انتظار بازگشت خداوندمان به عنوان قوت و جرات دهنده در زندگیمان می باشد.

اگر موضوع بحثمان راجع به کلام نبوت در این مدت زمان سبب شود که با جدیت برای بازگشت خداوندمان به عنوان ستاره صبح منتظر بمانیم، آنگاه هدف کلام نبوت برای زندگی شخصی و عملی مان به نتیجه کامل می رسد. هدف نبوت این است.

۴. درک مفهوم واقعی نبوت

و در آخر به درک درست از مفهوم نبوت می رسیم. در آیات ۲۰ و ۲۱ به ما گفته شده است که: "هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست." و این به سادگی به ما می فهماند که هرگز نمی توان متن کلام نبوت را تفسیر کرد و یا اینکه یک قسمت از کلام خدا را در نظر داشت و از بقیه نوشته ها در کلام صرف نظر کرد. باید کلام خدا را با در نظر گرفتن کل کلام توضیح داد. باید همه در چهارچوب گفته پولس رسول به تیموتائوس باشد که می گوید: "نمونه ای بگیر از سخنان صحیح" (دوم تیموتائوس ۱: ۱۳) شاید کسی بگوید که نبوت از یک طرح کلی تشکیل شده است، ولی مشکل این است که چگونه باید آن را پیدا کرد. اگر به نظرات مسیحیان نگاه کنید چهارچوب و سیستمهای مختلفی از نبوت را خواهید دید که اکثرشان خارج از حقیقت نبوت هستند و در تضاد با اصل نبوت می باشند. اما حتی در نبوت چهارچوب کلام منطقی هم وجود دارد. و این معنی آیه ۲۰ است.

آیه ۲۱ ادامه می دهد که: "زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند." در حالی که در آیه ۱۶ دیدگاه یک انسان را در کلام خدا می بینیم. "در پی افسانه های جعلی نرفتیم..." در اینجا بعد الهی کلام نبوت را می بینیم. آنچه که در اینجا گفته شده است را می توانیم در کل عهد عتیق و تمامی کتب به کار ببریم. پنج کتاب موسی نبوتی هستند چون

موسی در تثیه ۱۸: ۱۵ خود را پیامبر می خواند: "یهوه خدایت نبی را از میان تو از برادرانت م مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید". یهودیان بجز کتاب روت، از کتاب یوشع تا دوم پادشاهان را "پیامبران نخستین" می نامند. در حالی که کتابهایی که به کتب نبوتی معروفند (اشعیا، ارمیا، حزقیال، و ۱۲ پیامبر معمول دیگر بجز دانیال) به "پیامبران آخرین" مشهورند. مزامیر هم بواسطه خود مسیح خداوند جزو کلام نبوتی در نظر گرفته شده اند. در متی ۱۳: ۳۵ می خوانیم: "تا تمام گردد کلامی که به زبان نبی گفته شد: دهان خود را به مثلها باز می کنم" که بخشی از مزامیر ۷۸: ۲ است..... و آیا انواع متنهای کتاب مقدس به نوعی نبوت نیستند؟

حال در اینجا یاد می گیریم که: "نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند." این یکی از اسناد و دلیل بر الهامی بودن کلام نبوت است. آنانی که کتب کتاب مقدس را نوشتند مردان مقدس خدا بودند (مزامیر ۹۰: ۱) فقط به عنوان نمونه ببینید الیاس نبی چه می گوید: "یهوه... که به حضور وی ایستاده ام..." (اول پادشاهان ۱۷: ۱) آنها با این آگاهی در حضور خدا می ایستادند و می دانستند خداوند مدام آنها را نگاه می کند. مقدس بودن شخصیت مردان خدایی بود که کتاب مقدس را نوشته اند. اگرچه ایمانداران عهد عتیق به نحوی که ما روح القدس را داریم، نداشتند با این وجود نویسندگان با روح خدا هدایت می شدند. در نتیجه آنچه که نوشتند یک سری افکار انسانی نبودند بلکه هر آنچه که توسط روح القدس به آنها داده شد مرقوم گردید.

آیات زیادی راجع به الهامی بودن کلام خدا در دست نداریم. یک نمونه در دوم تیموتائوس ۳: ۱۶ که پولس رسول نویسندگان کلام را نمی گوید بلکه خود کلام را. "تمامی کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم... به جای کلمه "الهام خدا" می توان گفت "جان گرفته از خدا، یا جان گرفته از روح خدا" چون جان و روح در زبانهای عبری و یونانی یکسان هستند. پولس رسول درباره نتیجه الهام می گوید. پس در نامه دوم پطرس افراد، عوامل الهام، را که با روح هدایت شده بودند را می بینیم و در دوم تیموتائوس نتیجه آن الهام را می بینیم.

بدون پرداختن به جزئیات بیشتر باید آیه دیگری از پولس رسول را بگوئیم که یک قدم پیشتر برویم. او در اول قرنتیان ۲: ۹ می گوید: "چیزهایی را که چشمی ندید و گوش نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است." و سپس در آیه ۱۳ می خوانیم: "که آنها را نیز بیان می کنیم نه به سخنان آموخته شده از حکمت انسان بلکه به آنچه روح القدس می آموزد و روحانیها را با

روحانیها جمع می نمایم." درست است که پولس درباره خدمت گفتاریش می گوید، ولی این کار را به عنوان وسیله الهام به کار برد. امروزه هیچ کس نمی تواند مثل پولس بنویسد یا صحبت کند. او عامل الهی از جانب خدا بود که ما روابط تازه، حقایقی که هرگز نمی دانستیم آنانیکه: "چشم ندیده بود..." اما از جانب خدا بوسیله پولس، آن عامل اصلی، دانستیم. پولس (۱) نبوتها را بوسیله روح القدس از خدا دریافت کرد (۲) برای اینکه آنها را با ما در میان بگذارد (۳) بوسیله روح القدس به ما تعلیم داد. این الهام کتبی نام دارد. الهام کتبی مخالفین زیادی دارد. اما همان طور که دیده ایم، نه تنها شخصی که الهام را گرفته است (دوم پطرس ۱) بلکه تمامی نوشته ها (دوم تیموتائوس ۳) و کلام واقعی که بوسیله روح القدس داده شد تا "مسائل روحانی" حتماً "بوسیله روح" دریافت و درک شوند.

برای مثال کلمه عشق را در نظر داشته باشید که آموزنده ترین مثال است. در دنیا همیشه عشق، خیلی پایین تر از سطح عشق خدا دانسته شده است. در دوران عهد جدید، وقتی که محبت کامل خدا در مسیح آشکار شد، کلمات مختص عشق کاملاً به فساد کشیده شده بودند و خیلی پایین تر از سطح ایده آل خلقت که خدا در نظر داشت مطرح می شدند. کلمه آگاپه به ندرت استفاده می شد و معنی مشخصی نداشت. در آن زمان دو لغت "اروز" و "فیلیا" وجود داشتند. امروز به معنی شهوت بود که در عهد عتیق اصلاً دیده نمی شود. اگرچه فیلیا به معنی دوستی استفاده شده است. آگاپه که از از ریشه محبت بود اهمیت پیدا کرد. من کاملاً مطمئن هستم که خداوند از این کلمه استفاده کرد چون که هنوز از معنی اصلی اش بوسیله گناه منحرف نشده بود، و با مفهومی تازه که قبلاً نداشت آن را بوجود آورد. شاید کسی مثال دیگری هم بزند. مثلاً کلمه یونانی برای قربانگاه (بوموس) کلمه ای است که روزی در اعمال رسولان ۱۷: ۲۳ به عنوان مذبج به کار برده می شد در حالی که در جایهای دیگر عهد جدید کاملاً به عنوان کلمه دیگری به کار برده شده است که مفهوم مکان قربانی دارد. (در یونانی: توزیاسترین، از ریش "توزیا به معنی قربانی) این دو مثال می توانند نشان دهند که خداوند برای اینکه مسائل روحانی را با ما در میان بگذارد از مسائل و مفاهیم روحانی استفاده می کند. و در عین حال از الهام کتبی کلام خدا هم استفاده می کند.

امیدوارم که خداوند در طول این مدت وقتی که مکاشفه یوحنا را می خوانیم، به ما حس احترام و تکریم نسبت به کلامش را بدهد تا ایمانمان قوی شده و نسبت به این موضوع مبهم و پیچیده دانشمان افزوده شود. اما نباید هرگز تمرکزمان را از مسیح خداوند، پسر محبوب خدا و اساس طریق خداوند، منحرف کنیم. در سلطنت هزار ساله اش با اینکه الان در این دنیا منفور شده است با تاج جلال و احترام کسی که شایسته پرستش و ستایش است، ظاهر خواهد شد.

